



نشریه بیداری

انجمن علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران



دانشگاه شهروز
دانشگاه تران انقلاب اسلامی
معاونت فرهنگی و اجتماعی



نشریه بیداری - شماره دوم

فرار مغزها

شناسنامه نشریه

نشریه دانشجویی بیداری
شماره دوم ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد

مدیر مسئول:

محمدحسین یحیایی

سردبیر:

سارا نیکویی

استاد مشاور:

دکتر علی مرشدی زاد

هیئت تحریریه:

محمدحسین یحیایی، مهدی وفائی نژاد،

محمد مهدی قدرتی، هاجر سرداری،

مرضیه یوسفوند

ویراستار:

محمد امین یونسی

طراح و صفحه آرا:

محمدرضا باقری نژاد



نشریه بیداری

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران



دانشگاه شاهد
دانشگاه ترانز انقلاب اسلامی

ما را در فضای مجازی دنبال کنید

@shahed_ut_political



فهرست

موضوع

نشریه بیداری

انجمن علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران

سخن مدیرمسئول

۴

شماره صفحه



فرار مغزها: چالشی برای توسعه

۵



آزادی، دموکراسی و ساختار
مستقر قدرتمند

۷



بن بست شکنی برای تولید

۱۰



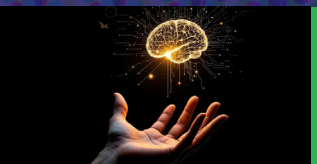
گریز انحصار از یک جامعه

۱۲



پانترکیسم صهوبینستی و
توهم توران بزرگ اردوغانی

۱۴



عوامل تاثیر گزار در فرار مغزها

۱۶

سخن مدیر مسئول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

«ن، سَوَّغْنَ بِه قَلَمٍ وَ أُنْجِه مِي نُويسِنْد.»

(سوره قلم، آیه ۱)

«نشریات دانشجویی باید مستقل باشند و از جریان‌های سیاسی بیرون از دانشگاه تأثیر نپذیرند. این نشریات باید بازتاب‌دهنده تفکر ناب دانشجویی، آزاداندیشی و روحیه نقادی باشد. آنچه که مضر است، این است که نشریات دانشجویی تبدیل شوند به ابزار دست جریان‌های قدرت و ثروت و کسانی که به دنبال مطامع سیاسی خودشان هستند.»

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حرکت در مسیر علم و آگاهی، رسالتی است که همواره بر دوش اندیشمندان و پژوهشگران قرار داشته است. در دنیایی که تحولات علمی، سیاسی و اجتماعی به سرعت در حال دگرگونی است، نشریات دانشجویی بستر مهمی برای تولید، تبادل و انتشار دانش هستند.

«بیداری»، نشریه انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد، با این هدف متولد شد که صدایی برای دانشجویان دغدغه‌مند باشد؛ فضایی برای تحلیل، پژوهش و بررسی چالش‌های اساسی که جهان سیاست و اجتماع را شکل می‌دهند. این نشریه نه فقط یک رسانه، بلکه بستری برای اندیشه‌ورزی، گفت‌وگو و طرح دیدگاه‌های علمی در حوزه سیاست و حکمرانی است.

در شماره دوم این نشریه نیز به موضوعی پرداخته‌ایم که یکی از بحران‌های جدی جامعه امروز ایران محسوب می‌شود.

در این شماره، تلاش کرده‌ایم تا از زوایای مختلف به بررسی مسئله مهم مهاجرت پردازیم و تصویری روشن از ابعاد آن ارائه دهیم. امید داریم که این مباحث بتوانند زمینه‌ای برای تأمل، گفتگو و یافتن راه‌حلی برای این معضل باشند.

اما «بیداری» تنها به یک موضوع محدود نخواهد شد. این نشریه، محلی برای بررسی طیف

وسیع‌تری از مسائل علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری، روابط بین‌الملل و دیپلماسی است. به همین دلیل، در شماره‌های بعدی پذیرای مقالات، یادداشت‌ها و تحلیل‌های علمی شما در موضوعات متنوعی خواهیم بود:

- فقه سیاسی (فقه شیعی و سنی، فقه سیاسی جمهوری اسلامی ایران)

- مسائل ایران (بررسی چالش‌های امروز جامعه ایران و راهکارهای حل آن)

- مطالعات منطقه‌ای (مطالعات اروپا، آمریکای لاتین، آسیا، غرب آسیا و آفریقا)

- اندیشه سیاسی (اندیشه‌های سیاسی در غرب و اسلام، اندیشه رهبران انقلاب)

- تاریخ تحولات سیاسی (مشروطه، انقلاب‌های فرانسه و روسیه، جنگ‌های جهانی)

- سیاست‌های موضوعی (محیط‌زیست، سلامت، آب، سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی)

- سیاست‌گذاری عمومی (مبانی سیاست‌گذاری، مدل‌های تحلیل و رویکردهای جدید)

- جامعه‌شناسی سیاسی (تحلیل تاریخی، مدرنیته در ایران، جامعه‌شناسی سیاسی مدرن)

- دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی (نقش سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی در سیاست بین‌الملل)

- موضوعات آزاد (ترجمه مقالات علمی، بررسی کتاب‌های علوم سیاسی، تحلیل گزارش‌های سیاستی)

- روابط بین‌الملل (جنگ اوکراین و روسیه، روابط ایران و همسایگان، تهاجم رژیم صهیونیستی به غزه)

از تمامی دانشجویان، پژوهشگران و اساتید دعوت می‌کنیم تا با ارسال آثار خود، در ارتقای سطح علمی نشریه و ایجاد فضایی برای تبادل اندیشه‌های نو مشارکت کنند.

«بیداری»، فقط یک نشریه نیست، بلکه تلاشی برای زنده نگه‌داشتن تفکر، تحلیل و آگاهی است.»

محمدحسین یحیایی

مدیرمسئول نشریه بیداری و دبیر انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد

برای هر کشوری، فارغ از ایدئولوژی و نظام حکمرانی خود، مسئله نخبگانی علمی و فکری از اهمیت به سزایی برخوردار است. اگر کشوری بتواند نخبگان خود را در مسیر پیشرفت و توسعه به کار گیرد و شرایط را برای جذب نخبگان سایر کشورها فراهم کند، در بازه زمانی کوتاهی می‌تواند در مسیر رشد و تعالی قرار گیرد. اما بالعکس، عدم توجه به شرایط چگونگی رشد و پیشرفت در مسیر کار قرار گرفتن و زندگی نخبگان می‌تواند پیامدهای زیانباری برای جامعه داشته باشد. در این نوشتار به طور خلاصه دو دلیل اصلی فرار مغزها در ایران و راهکارهای احتمالی آن بررسی می‌شود.

آموزش: زیربنای عدالت اجتماعی و پرورش استعدادها

چه باید کرد؟

یکی از مهم‌ترین دلایل فرار مغزها در ایران، سیاست‌های نادرست در حوزه آموزش است. کشورهای پیشرو همواره سرمایه‌گذاری عظیمی در آموزش رایگان و باکیفیت برای تمام اقشار جامعه داشته‌اند. تاریخ نیز نشان می‌دهد که پس از اختراع صنعت چاپ توسط یوهان گوتنبرگ و در دسترس قرار گرفتن کتاب‌ها برای عموم مردم، شاهد جهشی بی‌سابقه در رشد علمی بوده‌ایم. اندیشمندانی چون ژان ژاک روسو نیز آموزش رایگان و همگانی را از مبانی اصلی آزادی و برابری می‌دانستند.

اما در ایران، چه خواسته چه ناخواسته سیاست‌های نئولیبرالی از سال ۱۳۶۹ به تدریج آموزش رایگان و عدالت آموزشی را به حاشیه برده است.

خصوصی‌سازی مدارس و نهادهای آموزشی باعث ایجاد شکاف طبقاتی در دسترسی به منابع آموزشی شده و بسیاری از افراد مستعد در مناطق محروم فرصت شکوفایی استعدادهایشان

را از دست داده‌اند. به عنوان مثال، آمار کنکور ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که ۵۴ درصد از پذیرفته‌شدگان رشته‌های برتر از دهک‌های ۱ و ۲ جامعه هستند. این موضوع نشان‌دهنده شکاف عمیق طبقاتی در مسئله عدالت آموزشی است.

راهکار پیشنهادی: از جمله راهکاری‌های پیشنهادی میتوان بازگشت به آموزش رایگان و باکیفیت برای همه اقشار جامعه، طبق اصل ۳۰ قانون اساسی، و حذف نفوذ نهادهای فاسد در حوزه آموزش اشاره کرد.

۲. تأمین زیرساخت‌های تحقیقاتی و فناوری

برای جلوگیری از خروج نخبگان، باید شرایط تحقیق و پژوهش در داخل کشور ارتقا یابد. بسیاری از نخبگان به دلیل کمبود امکانات و زیرساخت‌های پیشرفته برای انجام تحقیقات تخصصی، به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. ایجاد دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی پیشرفته می‌تواند جذابیت ماندن در کشور را افزایش دهد.

۳. فرصت‌های شغلی و حمایت مالی

عدم وجود فرصت‌های شغلی مناسب و درآمد ناکافی برای نخبگان از دیگر دلایل مهاجرت آنان است. طراحی سیاست‌هایی برای حمایت مالی از پروژه‌های تحقیقاتی، و نیز ارائه فرصت‌های شغلی جذاب با حقوق و مزایای رقابتی، می‌تواند نخبگان را به ماندن در کشور ترغیب کند.

۴. کاهش شکاف طبقاتی در آموزش و اشتغال

یکی دیگر از مشکلات اساسی، تفاوت فاحش در امکانات آموزشی و شغلی بین طبقات مختلف جامعه است. تنها با تضمین عدالت در دسترسی به فرصت‌های تحصیلی و کاری، می‌توان استعدادهای برتر را در کشور نگه داشت و از مهاجرت آنها جلوگیری کرد.

آزادی، دموکراسی و ساختار مستقر قدرتمند

شاید بتوان به طور خلاصه و با نگاهی فرامتنی مبتنی بر محورهای سیاسی-جامعه‌شناختی، فصل دو سریال پرتلفدار «بازی مرکب» را در این جمله خلاصه نمود: تبیین و عرضه «آزادی، دموکراسی و ساختار مستقر قدرتمند برای مردم جهان.

کافی است کمی با رویکرد معنامحور بستری که سریال در آن ساخته شده به محتوا نگاه کنیم تا بتوانیم مفاهیم زیرمتن آن را استخراج کنیم. برای ارائه تفسیر کوتاه خود سه مفهوم ذکر شده است که بیشتر مخاطبانی است که فیلم را تماشا کرده‌اند و آن را با عینکی کلان‌نگرانه اما همراه با جزئی‌نگری در ذهن‌شان مستقر کرده‌اند. محور مورد صحبت اول، آزادی است. چگونه از سریالی که سراسر اجبار به بازی‌هایی مرگ‌آور است آزادی را استنباط می‌کنیم؟ می‌توان گفت، آزادی به عنوان پایه و زیربنای این فیلم شناخته می‌شود؛ چه هنگام آغاز که افراد همگی خود با اختیار خودشان چالش بازی «داکچی» را می‌پذیرند و چه قبول دعوت به مسابقه؛ حتی در ادامه که همه طبق خواسته خود در مسابقه باقی می‌مانند؛ البته این بار بصورت خواست اختیاری جمعی. بنابراین این یک تلقی سلبی از آزادی را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند که همه این کارها در یک بستر «آزاد» و در کمال «اختیار» به مخاطبین آن عرضه شده و این حق را در موقعیت‌های مختلف در اختیار افراد قرار می‌دهد که تصمیم آزادانه خود را اتخاذ کنند. اما همانطور که می‌دانید پرواضح است که مخاطبین این مسابقه بصورت تصادفی و اتفاقی انتخاب نشده‌اند بلکه بصورت نقطه‌زن و دقیق روی افرادی دست گذاشته شده که غرق در بدهی و مسائل و مشکلات مالی در زندگی شخصی و کاری‌شان هستند و برای بدست آوردن پول، آن هم در این حجم و سرعت حاضراند هر بازی‌ای بکنند و اگر نیاز باشد حتی دست به

انواع و اقسام کارهای خلاف از جمله مرتکب قتل هم میشوند؛ اگر هم نتوانستند از پس مراحل بر بیایند، کشته شدن شاید برایشان از بازگشت به منجلاب مشکلات بهتر باشد. بنابراین این مفهوم از آزادی ظاهری کاملاً ضدآزادمنشی است و احتمالاً از انواع دیگری بند و حصار، تنگ‌تر و محدود کننده‌تر باشد و صرفاً یک تلقی اشتباه از آزادی را در پوسته خود دارد. شاید به توان گفت که پس از آزادی میتوان مهم محور بحث را در دموکراسی جست و جو کرد. عالی‌ترین نمونه آن در رأی‌گیری‌های پس از هر بازی است که نیروهای کنترل کننده بازیکنان به صراحت آن را تکرار می‌کنند: یک رأی‌گیری عادلانه و بر اساس دموکراسی. سیستم طراحی شده آن به نحوی است که نمادهای X و O می‌تواند یادآور احزاب غالب در انتخابات کشورهای دموکراتیک باشد؛ دموکراسی‌هایی که احزاب در آنها متعدد هستند اما معمولاً دو حزب اصلی‌اند که جریان را بدست گرفته و نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور نیز از یکی از آنها انتخاب خواهند شد. در این دموکراسی دولت به عنوان ضامن عملکرد صحیح آن مسئول است که مشاهده می‌کنیم چگونه نیروهایی با صورتک (ماسک)‌های مثلثی تحت فرمان رأس خود اقدام به تأمین امنیت برگزاری صحیح و بدون اختلال انتخابات می‌کنند و ضامن رأی شرکت‌کنندگان هستند. بنابراین مفهوم دموکراسی آن هم بیشتر از نوع دولتی خود در این سریال بدین‌گونه متجلی می‌شود؛ اما این چه نوع دموکراسی است که در یک بستر تماماً اجبار محور در شرایطی بر افراد تحمیل می‌شود که فشار روحی-روانی داخل و خارج از محیط بازی آنها را در باتلاق خود فرو برده است و با هر دو تصمیم می‌دانند که به «مرگ» خود رأی می‌دهند و راه سومی هم در مقابل آنها قرار ندارد! در اینجا مفهوم دموکراسی نیز با این قالب به مخاطب عرضه می‌شود که با کمی دقت می‌توان به غیرواقعی بودن آن مانند مورد اول پی برد. محور سوم درباره ساختار مستقر در سراسر بازی است که بسیار قوی، آگاه، نکته‌سنج و آینده‌نگر است.

عده‌ای افراد ثروتمند که سرگرمی‌های عادی دنیا برایشان هیجان انگیز نیست و از این سطح نازل هیجان‌ات معمولی خسته‌اند و می‌خواهند یک «هیجان جدید» و تبدیل بازی‌های رایانه‌ای به واقعیت را تجربه کنند. این سطح عالی افرادی است که در سریال از آنها به «گره‌های چاق» یاد می‌شود و حتی در فصل دوم هیچ اثری از آنها دیده نمی‌شود. اما در واقع اسپانسر اصلی و تأمین کننده رأسی همه ماجرا آنها هستند که احتمالاً اغلب آنها اصلاً اتباع کره نیستند و طیف گسترده‌ای از ثروتمندان جهان را شامل می‌شوند. در لایه‌هایی پایین‌تر، به افرادی می‌رسیم که طراح همه سناریوهای رخ داده هستند و اینجاست که می‌بینیم چطور می‌شود فضایی فراهم کرد که بازی‌های بچگانه که خاطرات کودکی شرکت‌کنندگان کره‌ای را شکل داده است به وحشتناک‌ترین کابوس آنها تبدیل شود و همچنین از مکان‌یابی تا عضو گیری و چیدمان طوری جلورفت که اجازه درز داده و کشف این جنایات به کسی داده نشود؛ حتی ساختارها و نهادهایی وجود دارد که وظیفه آنها مبارزه با این موارد است.

از همه اینها که بگذریم، نهایتاً در پایان فصل دو شاهدیم که قیام علیه سیستم چگونه به طرز فجیعی منجر به شکست می‌شود و این ساختار با ویژگی‌های ذکر شده چگونه قدرت و غلبه خود را بر بازیکنانش را ابراز می‌دارد؛ پس در مفهوم سوم شاهد قدرت‌نمایی ساختار مستقری هستیم که اجازه تغییر را نمی‌دهد و وضعیت قدرتمند خود را حفظ، عیب‌یابی و تقویت می‌کند در عین اینکه امتیازات خود نسبت به اتباعش را -از جمله آزادی و دموکراسی- حفظ و همچنین حق توضیح وضعیت چه در بازی چه در هنگام قیام -بصورت بسیار محترمانه و دلنشین- را برای افراد ذیل خود محفوظ نگه می‌دارد و در وظایف خود کوتاهی‌ای ندارد! پس پیام سومی که سریال در پی رساندن آن به مخاطب است می‌تواند این باشد که شما در ذیل ساختاری قدرتمند و آماده به واکنش در هر سناریویی بازی می‌کنید که امتیازاتی چون

آزادی و دموکراسی و احترام را به شما عرضه داشته است و پس تفکرات ضد سیستمی خود را در مقام نظر نگه دارید چون کاری از شما ساخته نیست و نخواهد بود و گرنه زودتر از موعد تعیین شده از بازی و زندگی حذف خواهید شد. همه این موارد در یک پس زمینه یا کانتکس ساختاری‌ای معنی می‌باید که موارد مذکور را بصورت عینی و واقعی‌تر به ما متذکر می‌شود؛ یعنی کشور کره جنوبی که تجلی لیبرال-دموکراسی غربی به مانند ژاپن در شرق آسیا است و نتفلیکس به عنوان یک پلتفرم برتر آمریکایی تولید کننده فیلم و سریال. کشف و قضاوت درباره عمادانه بودن ارسال این پیام‌ها توسط این سریال و یا هدف و نیت تولید کنندگان از گنجاندن این موارد با تک تک اذهان اندیشمند بینندگان و زاویه دید آنها می‌باشد.

SQUID GAME



از همه اینها که بگذریم، نهایتاً در پایان فصل دو شاهدیم که قیام علیه سیستم چگونه به طرز فجیعی منجر به شکست می‌شود و این ساختار با ویژگی‌های ذکر شده چگونه قدرت و غلبه خود را بر بازیکنانش را ابراز می‌دارد؛ پس در مفهوم سوم شاهد قدرت‌نمایی ساختار مستقری هستیم اجازه تغییر را نمی‌دهد و وضعیت قدرتمند خود را حفظ، عیب‌یابی و تقویت می‌کند در عین اینکه امتیازات خود نسبت به اتباعش را -از جمله آزادی و دموکراسی- حفظ و همچنین حق توضیح وضعیت چه در بازی چه در هنگام قیام -بصورت بسیار محترمانه و دلنشین- را برای افراد ذیل خود محفوظ نگه می‌دارد و در وظایف خود کوتاهی‌ای ندارد! پس پیام سومی که سریال در پی رساندن آن به مخاطب است می‌تواند این باشد که شما در ذیل ساختاری قدرتمند و آماده به واکنش در هر سناریویی بازی می‌کنید که امتیازاتی چون آزادی و دموکراسی و احترام را به شما عرضه داشته است و پس تفکرات ضد سیستمی خود را در مقام نظر نگه دارید چون کاری از شما ساخته نیست و نخواهد بود و گرنه زودتر از موعد تعیین شده از بازی و زندگی حذف خواهید شد. همه این موارد در یک پس زمینه یا کانتکس ساختاری‌ای معنی می‌باید که موارد مذکور را بصورت عینی و واقعی‌تر به ما متذکر می‌شود؛ یعنی کشور کره جنوبی که تجلی لیبرال-دموکراسی غربی به مانند ژاپن در شرق آسیا است و نتفلیکس به عنوان یک پلتفرم برتر آمریکایی تولید کننده فیلم و سریال. کشف و قضاوت درباره حامدانه بودن ارسال این پیام‌ها توسط این سریال و یا هدف و نیت تولید کنندگان از گنجاندن این موارد با تک تک اذهان اندیشمند بینندگان و زاویه دید آنها می‌باشد.

نویسنده : محمد مهدی قدرتی



مشکلات ارتباطات بین‌المللی:

تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های بانکی و چالش‌های دیپلماتیک موجب شده است که شرکت‌ها و کارخانجات ایرانی در تعاملات بین‌المللی و تجارت خارجی با موانع متعددی روبه‌رو شوند. این مسئله باعث کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، سخت‌تر شدن واردات فناوری و مواد اولیه، افزایش سرسام‌آور قیمت مواد اولیه و ابزار تولید شده است.

اقتصاد رانتی و فساد اداری:

وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و گسترش فساد در برخی بخش‌های اقتصادی، موجب شده است که منابع مالی به‌جای هدایت به‌سمت تولید، صرف فعالیت‌های غیرمولد و دلالی شود. این وضعیت باعث کاهش کارایی اقتصادی و تضعیف بخش تولیدی کشور شده است.



در شرایط کنونی ایران، بدون توسعه و امنیت اقتصادی، امکان حل مشکلات اقتصادی و رشد تولید بسیار دشوار خواهد بود. امنیت اقتصادی به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی توسعه، موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و در نتیجه، بهبود وضعیت تولید و اشتغال خواهد شد. با این حال، نبود ثبات در سیاست‌گذاری‌ها، مشکلات زیرساختی و موانع قانونی، سرمایه‌گذاری برای تولید را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

موانع توسعه اقتصادی و تولید در ایران

عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌ها:

تغییر مداوم قوانین و دستورالعمل‌های اقتصادی باعث شده است که سرمایه‌گذاران نتوانند برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. تصمیمات ناگهانی در حوزه‌های ارزی، نظامی، سیاسی، مالیاتی و تجاری، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده و فعالان اقتصادی را دچار تردید می‌کند.

بحران و ورشکستگی انرژی و عدم موفقیت در تأمین آن:

کمبود انرژی به‌خصوص در بخش برق و گاز صنعتی، تولید را تحت تأثیر قرار داده است. سهمیه‌بندی و قطعی‌های مکرر برق و گرانی گاز در طول سال، موجب کاهش بهره‌وری واحدهای تولیدی می‌شود.

کمبود نیروی انسانی متخصص:

عدم تطابق آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار و مهاجرت نخبگان، از موانع جدی در مسیر توسعه صنعتی کشور است. سرمایه انسانی باکیفیت یکی از مهم‌ترین عوامل جذب سرمایه‌گذاری و رونق تولید محسوب می‌شود. کشور ما اکنون به نیروی خسته‌نشوی توانمند، خلاق و دارای دانش نیازمند است.

راهکارهای پیشنهادی برای سرمایه‌گذاری در تولید؛

اصلاح سیاست‌گذاری اقتصادی:

دولت باید با ایجاد ثبات در تصمیمات اقتصادی و حذف مقررات زائد، فضای کسب‌وکار را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جذاب‌تر کند. ثبات نرخ ارز، کاهش بوروکراسی اداری و ارائه مشوق‌های مالیاتی به تولیدکنندگان از جمله اقدامات مؤثر در این زمینه است.

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی:

توسعه نیروگاه‌های برق، افزایش بهره‌وری انرژی و حرکت به سوی انرژی‌های تجدیدپذیر، می‌تواند مشکل ناترازی انرژی را کاهش داده و پایداری تولید را تضمین کند.

توسعه آموزش‌های مهارتی:

تغییر رویکرد آموزشی و تمرکز بر مهارت‌آموزی، موجب تربیت نیروی انسانی متخصص و کاهش نرخ بیکاری می‌شود. دانشگاه‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای باید همکاری بیشتری با صنایع داشته باشند تا نیروی کار متناسب با نیازهای بازار تربیت شود.

بهبود روابط اقتصادی و رفع تحریم‌ها:

دیپلماسی اقتصادی فعال و تلاش برای کاهش تحریم‌ها، می‌تواند زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری فراهم کند. تعامل با کشورهای همسایه و گسترش تجارت منطقه‌ای، راهی برای کاهش تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران خواهد بود.

خصوصی‌سازی واقعی و شفاف:

واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی باید به صورت واقعی و با نظارت دقیق انجام شود. این اقدام موجب افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در اقتصاد خواهد شد.

مدیران و مسئولان کشور باید به جای سیاست‌های کوتاه‌مدت و مقطعی، رویکردی راهبردی در حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری اتخاذ کنند. ایجاد امنیت اقتصادی، رفع موانع سرمایه‌گذاری، مذاکره مستقیم همراه با عزت و احترام متقابل و استفاده از ظرفیت‌های داخلی، گام‌های اساسی برای تحقق شعار «سرمایه‌گذاری برای تولید» و حرکت به سوی اقتصاد پویا و پایدار خواهد بود.

نویسنده: محمدحسین یحیایی



حال سوال اینجاست:

در این میان تکلیف جامعه ای که به راحتی سرمایه و راه نجات خود را از دست داده اند چه می شود؟ یا چه سرنوشتی در انتظار مغز فرار کرده است؟

در ظاهر کلمه ای زیبا و جالب به نظر می رسد «فرار مغزها» اما در باطن فاجعه را در جیب خود گذاشته و با خیال آسوده قدم می زند. در حالت عادی یک جامعه برای تحقق آرمان های خود به جز نخبه پروی برای سیر پیشرفت خود نباید دغدغه ی دیگری در ذهن پیروانند اما همیشه در طول تاریخ بشریت همواره جوامعی بوده اند؛ که توان پاسخ کافی به فرزندان باهوش و استعداد طلب خود را نداشته اند در نتیجه باعث فرار آنها شده اند.

در مقابل آن نخبه ای که توجه بیگانه را پذیرفت و در خور شان و منزلت خود مقام و جایگاهی یافته دیگر خیال بازگشت به کشور و جامعه نخستین را فراموش می کند مگر استثنایی وجود داشته باشد.

بیایم و از واقعیت ها سخن بگوییم: یقیناً هنگامی که قدر مطلوبی که داشته ای را ندانی و درصدد جذب آن نباشی، دیگری چه دشمن و چه دوست آن را از چنگ تو خارج خواهند ساخت!

اینک بحث را به جامعه ای که نخبگان خود را از دست داده است تغییر خواهیم داد؛ آن جامعه ای که شایسته گزینی را از موارد روی میز خود حذف می کند دیگر نباید انتظار حل مشکلات و مسائل به صورت ریشه ای در مواقع حساس را داشته باشد



افراد مختلف در بطن یک جامعه از ریشه های متعددی دست به دست هم داده اند و در غالب یک «ما» جامعه ای را شکل داده اند. عینا شاهد این موضوع بوده ایم که هر کدام ممکن است؛

تعریف متفاوت از جامعه، کشور و افراد جامعه پیشرفت داشته باشند با این حال این افراد اولیه از ابتدای این همکاری یک سری آمال و آرزوهایی در ذهن بی نهایت خواه خود پرورش می دهند به گونه ای که درون انجمن و در غالب جامعه خواستار تحقق تک به تک این آرمان ها هستند.

به تدریج جامعه پرور شده و رشد می یابد؛ و ناگاه دغدغه هایی را فرا از افراد جامعه مورد عنایت قرار می دهد.

این ریشه های اولیه فرزندان را از خود تقدیم جامعه می کنند، جامعه ای که دیگر اهداف اعضای خود را به دلیل سرگرمی در سیاست های ناکارآمد، فراموش کرده. حال این فرزندان رشد کرده اند و به کمال و پیشرفت عقلی رسیده اند هر کدام به دنبال رشد و تعالی خود هستند اما در پس بی توجهی برخی به آرزوهای دیگری روی می آوردند و از بند بی توجهی خود را تا حدودی می رهانند. عده ای دیگر که می توانند برای یک جامعه از لحاظ مادی و معنوی مفید واقع شوند توان جایگزینی برای آروزهای خود ندارند و بی توجهی جامعه مذکور آنها را به فرار مجبور می کند. اعضای جدید با ماندن می توانند یک جامعه را به سرحد اعلائی از رشد و پیشرفت برسانند این افراد به تعبیر عامیانه امروزی مغزی سازمان یافته و باهوش هستند که اگر به آنها توجه لازم و کافی نشود؛ جذب و اسیر بیرون از مرز هایی شده که از این استعداد های پرورش یافته استفاده کافی مطابق با شان و منزلت در صدد پیشرفت خود را به عمل می آوردند.

پس گمان کرده ایم خطر چگونه دست
به گریبان یک جامعه شده و او را رها
نمیکنند؟

هنگامی که نخبگانی نباشند که درصد
پیشگیری و کنترل و درمان عمیق بیماری ها
چه در عرصه سیاست چه در عرصه جامعه و
چه در عرصه روح و جسم تک به تک افراد
جامعه برآیند یقینا دیگر انتظار پیشرفت از آن
جامعه را نمی توانیم داشته باشیم .

مشکلات در نبود نخبگان اعم از :

۱. انزوای علمی جامعه

۲. مدرک گیری صرف از دانشگاه ها

۳. نبود حیات انسانی و عقلانی در جامعه

۴. نابودی بنیان ها و باور های عمیق

یک جامعه

۵. رشد و پیشرفت کم و اندک در عرصه

های مختلف

با ذکر موارد مذکور به عمق فاجعه از نبود
افرادی که همچو رگ های خونی بدن انسان
امکان حیات را فراهم می کنند پی خواهیم برد
وضعیت ممکن است آنقدر وخیم و ناگوار شود؛
که با از بین رفتن بنیان های عمیق یک
جامعه امکان سرنگونی او فراهم شود .

بار ها با چشم خود دیده ایم که گاهی امکان
سو استفاده از نخبگان توسط دشمن برای
نابودی یک جامعه وجود دارد و اینها جز خطر
چیز دیگری نیست اگر نادیده گرفته شود
قطعا آن جامعه گور خود را با دستان خود
کنده است.

پس یک جامعه بایستی آنقدر هوشیار و آگاه
باشد که در این مورد فرقی میان دوست و
دشمن خود نگذارد. چون در روابط بین الملل
امروزی هر کشوری در پی منافع ملی خود است
و در این صورت بایستی موارد و سنگ های گران
و قیمتی خود را دو دستی بچسبیم که مبادا
مشکلی در بطن جامعه ایجاد شود و دیگران از
آن موج سواری کنند.

نویسنده : هاجر سرداری



پانترکیسم صهونیستی و توهم توران بزرگ اردوغانی:

برای درک ایدئولوژی خطرناک پان ترکیسم و گزافه‌گویی‌های باکو و استانبول طی سال‌های اخیر، باید نگاهی تاریخی به مناقشه آذربایجان داشته باشیم. از زمان امپراتوری روم و سلطه آن بر آناتولی تا دوران عثمانی و اشغال تبریز توسط سلطان سلیم و بازپس‌گیری اش، حاکمان آناتولی همواره چشم طمع به آذربایجان داشته‌اند. این روند بارها به اشغال و بازپس‌گیری آذربایجان منجر شده به نحوی که امضای ۱۸ معاهده میان عثمانی و ایران، عمق اختلافات گسترده میان دو طرف را نشان داده است.

این اختلافات تا پایان جنگ جهانی اول ادامه داشت تا زمانی که نقش بریتانیا در تقسیم خاورمیانه به کشورهای کوچک‌تر، ترکیه را به میراث‌دار سلطه‌گری عثمانی تبدیل کرد. با وجود جدال‌های متعدد در دوران عثمانی، پس از تشکیل کشور ترکیه، منازعات میان دو کشور کاهش یافت و حتی همکاری‌هایی مانند معاهده سعدآباد شکل گرفت. اما در سال‌های اخیر، گزافه‌گویی‌های باکو تحت تأثیر استانبول و سیاست‌های امپریالیستی اتاق فرماندهی سیا و موساد، به همراه نفوذ ایدئولوژی پان ترکیسم به واسطه جاسوسانشان (مقدم مراغه ای استاندار وقت آذربایجان) به مجلس خبرگان که ما حاصل آن تصویب اصل ۱۵ قانون اساسی ایران بود و ضعف دستگاه دیپلماسی، شرایطی را ایجاد کرده که اردوغان با وقاحت تمام ادعای مالکیت خاکی را مطرح کند که همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از ایران بوده است.

خاکی که مردمان دلیر آذربایجان با دستان خالی در چالدران‌ها برای حفظ آن جان فشانی‌ها کرده‌اند، همواره بخشی از ایران بوده و انشالله خواهد ماند. اما دست‌کم گرفتن استانبول و باکو و مشغول بودن دستگاه دیپلماسی و امنیتی ایران، سبب شده که بخشی از مردمان آذربایجان تحت تأثیر تفکرات صهیونیستی پان ترکیسم قرار گیرند و اردوغان

فرصت را مغتنم بشمارد و باز تبریز را جزئی از جغرافیای معنوی جهان ترک بخواند!!! این گزافه‌گویی‌های فاشیستی، اردوغانی که میراثدار ایدئولوژی آتاتورک خونخوار است که دستش به خون هزاران کرد، ارمنی و اقلیت‌های مذهبی ترکیه آلوده است، نشان‌دهنده جنگی تمام‌عیار است؛ جنگی که اهمیت آن برای ایران بیشتر از جنگ سرد میان شوروی و آمریکا نباشد کمتر نیست جنگی که غفلت از آن می‌تواند به قیمت تمامیت ارضی ایران تمام شود.

اما اکنون با اردوغانی مواجه هستیم که نقاب از چهره برداشته و سیاست‌های سلطه‌گری خود را به رخ اوراسیا می‌کشد و داعیه ی توران بزرگ را در سر می‌پروراند. هرچند اردوغان فرصت‌طلب است و برای نفوذ به داخل ایران تلاش می‌کند، ما باید قاطعانه با این تفکر و عمل سلطه‌گری که تاریخ ایران را تهدید می‌کند، برخورد کنیم. در غیر این صورت، شاهد از دست رفتن بخشی از تاریخ و جغرافیای ایران خواهیم بود که از ابتدای ورود آریایی‌ها تا به امروز بخشی جدایی‌ناپذیر از ایران بوده است.



اکنون زمان آن است که دستگاه‌های دیپلماسی و امنیتی ایران، با درایت و قدرت، به این تهدیدهای جدی پاسخ دهند. مقابله با این ادعاهای بی‌اساس، نه تنها پاسداری از تاریخ و فرهنگ ایران است، بلکه گامی اساسی در حفظ جایگاه کشور در منطقه و جهان محسوب می‌شود. با اتخاذ راهبردهای هوشمندانه، تقویت وحدت ملی، و استفاده از ابزارهای دیپلماسی مؤثر، می‌توان از این فرصت برای حفاظت از ارزش‌های تاریخی و تمامیت ارضی ایران بهره‌برداری کرد.

نویسنده: مهدی وفائی نژاد

امید است که دستگاه‌های امنیتی و سیاسی ایران با درایت و قاطعیت کامل، به گزافه‌گویی‌های استانبول پاسخ دهند و در برابر این موجود بی‌شرم، که حکومتش پس از کودتای فتح‌الله گولن مدیون ایران است، ایستادگی لازم را انجام دهند.

از این رو لازم به ذکر است با توجه به اهمیت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی آذربایجان برای ایران، حفظ تمامیت ارضی این منطقه بیش از هر زمان دیگری نیازمند هوشیاری و واکنش قاطعانه است. ایدئولوژی پان‌ترکیسم و سیاست‌های توسعه‌طلبانه رهبران ترکیه و آذربایجان، همراه با نفوذ قدرت‌های خارجی، چالش‌هایی جدی برای هویت ملی و وحدت ایران ایجاد کرده‌اند. با نگاهی به گذشته، مشخص است که مردمان آذربایجان همواره نقشی کلیدی در دفاع از استقلال و یکپارچگی ایران ایفا کرده‌اند و این نقش باید مورد احترام و حمایت قرار گیرد.



می‌توانیم از عوامل فرعی تری نیز در این زمینه یاد کنیم که تجمع آنها با دیگر عوامل زمینه‌ای فرار را مساعدتر می‌سازد.

از جمله: انگیزه‌های اجتماعی و روانی، مشکل نظام وظیفه، بوروکراسی شدید، تقلید زندگی غربی و تمرکز امکانات در پایتخت و شهرهای بزرگ کشورهای جهان سوم را میتوان از مهم ترین علل برشمرد. توجه و رسیدگی حکومت‌های جهان سوم به بعضی از شهرهای بزرگ و پایتخت موجب تجمع کلیه امکانات در این مراکز می‌گردد و در نهایت متخصصین علاقمند به فعالیت در این مراکز بوده و این خود نوعی تورم متخصص را باعث می‌گردد و چون تمایلی به کار در مراکز کوچکتر نیست، اگر امکان جذب متخصص در شهرهای بزرگ فراهم نشود، ترجیح آنها بر این خواهد بود که کشور را ترک کنند.

وجود مشکلاتی چون انجام خدمت وظیفه و بوروکراسی شدید حاکم در این کشورها از دیگر عواملی هستند که از طرفی فرار متخصصین را باعث می‌گردند و از طرف دیگر موجبات عدم بازگشت آنها را به کشور فراهم می‌آورند.

نخبگان سرمایه‌های انسانی‌ای هستند که وجودشان باعث تعادل در جامعه و اصلی ترین عامل رشد و توسعه کشور هستند. وقتی جامعه‌ای از نخبگان تهی می‌شود، علاوه بر اینکه فرایند توسعه متوقف می‌شود، ثبات جامعه نیز به خطر می‌افتد. کشور ما نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه در پرورش و نگاهداشت نیروی متخصص با مشکلات زیادی روبروست و روند مهاجرت متخصصان و نخبگان به سوی کشورهای توسعه‌یافته در چند سال اخیر شتاب نسبتاً زیادی داشته است.



پدیده مهاجرت، بطور اعم و مهاجرت مغزها بطور اخص یکی از مسائل اصلی مورد نظر جامعه‌شناسان و موسسات مسئول توسعه کشورهای جهان سوم می‌باشد، مشکل فرار مغزها که بعد از جنگ جهانی دوم گریبانگیر کشورهای جهان سوم گردید، در حال حاضر از اساسی‌ترین مشکلات این کشورها در راه توسعه می‌باشد. در مورد انگیزه‌هایی که موجبات فرار مغزها را فراهم می‌سازند به علی دست یافتیم که بطور خلاصه به آن اشاره میشود میتوان به ضعف نظام آموزشی در کشورهای جهان سوم که واقع در صدر انگیزه‌های موثر بر دفع مغزها قرار دارد اشاره کرد.

مدرک‌گرایی در این کشورها، انبوهی از تحصیل کردگان مدرک دار را بوجود می‌آورد که قادر به تامین نیازهای زیربنایی کشور نیستند و در عین حال امکان جذب همه آنها در داخل کشور وجود ندارد.

جدای از کمبودهایی که در کشورهای مبداء وجود دارد و وجود آنها در کشورهای پیشرفته جذبه‌ای برای متخصصین ایجاد می‌کند. کشورهای پیشرفته با ترفندهای گوناگون سعی بر این دارند که مغزهای جهان سوم را بسوی خود جلب کنند.

از دیگر دستاویزهای کشورهای پیشرفته برای جذب متخصصین جهان سوم، قوانین مهاجرت است. این کشورها با تسهیلاتی که در قوانین مهاجرت که در واقع یکی از شروط مهم مهاجرت است قائل میشوند، شرایط را هر چه بیشتر برای خروج متخصصین مهیا می‌سازند. هم‌اکنون بسیاری از کشورهای پیشرفته چون استرالیا اولین شرط پذیرش را دارا بودن تخصص میدانند. در زمان حاضر تغییر قوانین مهاجرت از مهمترین عواملی است که بعد تازه‌ای به مسئله فرار مغزها بخشیده و موجب تسریع و تشدید آن به ضرر کشورهای در حال توسعه گشته است.

اگر علل مذکور را علل اصلی فرار مغزها بدانیم

تعریف فرار مغزها

اصطلاح فرار مغزها عبارت است از مهاجرت نیروهای متخصص و ماهر که جامعه به علم، دانش، تخصص و مهارت های فنی آن ها نیاز دارد ولی این نیروها به دلایل مختلف مهاجرت دائمی به کشورهای دیگر را ترجیح می دهند. بنابراین فرار مغزها نوعی مهاجرت محسوب می شود ولی این مهاجرت ویژگی ها و خصوصیات خاصی دارد که در آن فرار مغزها صورت می گیرد. فرار مغزها موقعی اتفاق می افتد که مهاجرت در بین دانشمندان، متخصصان و صاحبان مهارت که جامعه به تخصص و مهارت آن ها نیاز دارد. طبق این تعریف مهاجرت نیروهایی که جامعه به تخصص و مهارت آن ها نیاز ندارد فرار مغزها گفته نمی شود و صرفاً مهاجرت گفته می شود. در تعریف دیگر می توان گفت فرار مغزها فرار سرمایه های انسانی است بنابراین منابع انسانی مانند دانشمندان، مهندسان، متخصصان، نیروهای کارآمد و منابع سازمانی و نهادی به عنوان سرمایه های انسانی تلقی می شوند و فرار این نیروها باعث می شود که جامعه از علم، تخصص و مهارت های فنی آن ها محروم شود.

راهکارها

در زمینه مهاجرت نیروی کار متخصص باید راهکارهای جدی در سیاستگذاری ها و برنامه های ملی توسعه پیش بینی شوند از جمله:

۱- ارتباطات موثر با نخبگان

یکی از راه های پیشنهادی تنظیم رابطه موثر و کارآمد با نخبگان می باشد به نحوی که در هر کجای دنیا که باشند بتوانند در مسیر رشد جامعه همکاری نمایند.

۲- جذب نخبگان

می توان با اصلاح ساختار سازمان های اجرایی و تحقیقاتی زمینه های توسعه و بکارگیری نیروی انسانی ماهر و متخصص را فراهم نمود.

۳- اصلاح سیستم آموزشی

در اینجا لازم است ضرورت اصلاح سیستم آموزش و پژوهش کشور مورد تعمق قرار گیرد. با تدوین برنامه های همه جانبه در جهت

ایجاد محیط های فعال و پویا برای دانش آموزان و دانشگاہیان می توان زمینه های رشد و خلاقیت های فراگیر را فراهم نمود.

۴- همکاری از راه دور

در رابطه با دانشجویانی که به هر دلیل قصد برگشت به کشور را ندارند برای جلب همکاری پاره وقت آنها با مراکز علمی داخلی می توان شبکه های متخصصان ایرانی خارج از کشور را ایجاد کرد.

دیدگاه امام خامنه ای:

امام خامنه ای مدظله العالی در دیدار نخبگان جوان و استعداد های برتر علمی، نخبگان را نور چشمان ملت خواندند و با تأکید بر لزوم تمرکز جامعه علمی و نخبگان برای یافتن راه حل های علمی مشکلات مختلف افزودند:

«ظرفیت نخبگی جوانان ملت ایران، می تواند زمینه ساز پر کردن شکاف علمی کشور با علم جهانی، عبور از مرز های جهانی علم، ایجاد تمدن نوین اسلامی و تحقق آینده درخشان کشور باشد.»

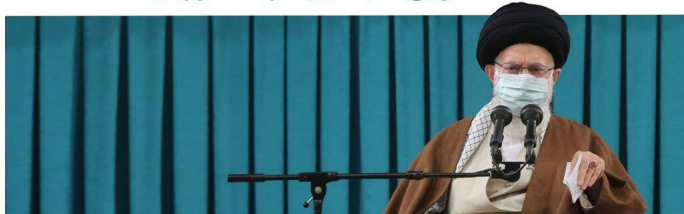
رهبر انقلاب درباره بحث مهاجرت نخبگان، گفتند:

«امروز در کشور جوانان نخبه می توانند رشد و پیشرفت کنند ولی همچنانکه قبلاً هم گفته ایم تمایل یک نخبه برای مهاجرت به کشوری دیگر با این نگاه و توجه که بدهکار کشور است و پس از تحصیل باز خواهد گشت، مانعی ندارد. اما مهاجرفرستی و اینکه عناصری در بعضی دانشگاهها، جوان نخبه را از آینده مایوس، و او را به ترک میهن تشویق می کنند، صریحاً خیانت به کشور و دشمنی با آن است و دوستی با آن جوان هم نیست.» ۱۴۰۰/۸/۲۶

نویسنده: مرضیه یوسفوند

تحصیل در کشور دیگر بر اساس نیاز اشکالی ندارد؛ اما

تشویق نخبگان به ترک کشور خیانت است





دانشگاه شاهرخ
دانشگاه ترانز انقلا ب اسلام
معاونت فرهنگی و اجتماعی



نشریه بیداری

انجمن علوم سیاسی دانشگاه شاهرخ، تهران



نشانی ما در فضای مجازی

@shahed_ut_political

